

یک شاخه گل

محمد اسفندیاری

عبدالحسین زرین‌کوب نامی آشنا برای پژوهشگران و دانشوران و کتابخوانان است. این نام بر پشت دهها کتاب علمی و بر بالای صدها مقاله پژوهشی ثبت شده و در حافظه هزاران فرهنگدوست این جامعه ضبط گردیده است. صاحب این نام از قله‌های علمی جامعه ما و در کانون توجه محافل علمی جهان است و بیش از پنجاه سال است که هزاران دانشدوست بر خوان دانش او نشسته‌اند و دل و دماغ خویش را از آن فربه کرده و به او دست مریزاد گفته‌اند.

زرین‌کوب را ویژگیهایی است که همه آنها در کمتر دانشوری یافت می‌شود: یکی، و مهمتر، اینکه او «روح علمی» را با علم به یکدیگر آمیخته است. وی نه تنها عالم است، که روح علمی نیز دارد و همین ویژگی است که او را مقبول همگان کرده است. از تعصب و پیشداوری و قشریگری و یکسونگری و شخصیت زدگی و بیگانه زدگی و دیگر آفتها و حجابهای علم، که مخالف روح علمی است، پیراسته و رسته است. ویژگی دیگر او شناخت فرهنگهای مختلف است و این ویژگی نیز موجب شده که طیف گوناگونی از خوانندگان به کتابهای او اقبال کنند. او هم با فرهنگ اسلامی آشناست و هم با فرهنگ ایرانی و هم با فرهنگ غربی. از این رو در مقام مقایسه این فرهنگها و داد و ستد آنها سخنهاي نغز و پرمغزی دارد. ویژگی دیگر او این است که «کثرت تحقیق» و «کثرت تألیف» را، که جمعشان مشکل و نزدیک به محال است، با یکدیگر جمع کرده است. او نه مانند محققانی است که کارنامه تألیفاتشان «کم‌برگ» است و نه مانند مؤلفانی که کارنامه تحقیقاتشان «کم‌بار» است، بلکه با جمع کثرت تحقیق و تألیف، آثاری پربرگ و بار فراهم ساخته است. هیچ تألیفی از وی را نمی‌توان یافت که متکی به تحقیق عمیق نباشد و سرسری و سردستی تهیه شده باشد.

زرین‌کوب پیش از آنکه مؤلف و مترجم و منتقد و... باشد، محقق است. وی نخست محقق است و دغدغه حقیقت‌جویی

و دانستن دارد، آنگاه مؤلف و مترجم و... است. این ویژگی، او را از بسیاری از مؤلفان معاصر، متمایز می‌کند. فاش می‌گویم بسیاری از مؤلفان معاصر ما، نخست، و بیشتر، مؤلف هستند و سپس محقق. (بگذریم از عده زیادی که فقط مؤلف هستند و هرگز محقق نیستند.) دلمشغولی این عده فقط تألیف است و اگر هم تحقیق می‌کنند برای آن است که تألیف کنند و لذا به تألیف بیش از تحقیق اهمیت می‌دهند و تألیفاتشان چندان متکی به تحقیق و آکنده از آن نیست. اما زرین‌کوب استثنای این قاعده است: نخست محقق و سپس مؤلف است و، بدین رو، تألیفاتش مشحون از تحقیق و بس مایه‌ور و پرملاط است.

به دیده من، که هزاران کتاب را از دیده گذرانده‌ام، هیچ محققی، که مؤلف هم باشد، و هیچ مؤلفی، که محقق هم باشد، در جمع تحقیق و تألیف به پایه زرین‌کوب نمی‌رسد. شاید محققانی یافت شوند که بیش از زرین‌کوب تحقیق کرده باشند، اما کمتر از او تألیف کرده‌اند و، در نتیجه، جامعه علمی ماکتر از تألیفاتشان سودمند شده است. و شاید مؤلفانی یافت شوند که بیش از زرین‌کوب تألیف کرده باشند، اما کمتر از او تحقیق کرده‌اند و، در نتیجه، جامعه علمی ماکتر از تحقیقاتشان سودمند شده است. اما زرین‌کوب با جمع تحقیق و تألیف، جامعه علمی ما را هم از تحقیقاتش و هم از تألیفاتش سود رسانده است.

باری، زرین‌کوب نخست محقق، سپس مؤلف، آنگاه منتقد، بعد از آن مترجم، و دست آخر اینکه داستان‌نویس و شاعر است. و اگر بخواهیم او را در یک جمله وصف کنیم، باید بگوییم که «مرجع تحقیق دانشوران» است. کتابها و مقاله‌های او، که همگی خواندنی و آموختنی و ماندنی است، در حوزه ادبیات (۱)، تاریخ (۲)، تصوف‌شناسی (۳)، شرح حالنگاری (۴) و اسلام‌شناسی (۵) است و او در این پنج موضوع هرچه نوشته، تأمل برانگیز و جدی است و، البته، خالی از سهو نیست که «الانسان محل السهو و التسیان».

در «یادداشتها و اندیشه‌ها»^۱ و «دفتر ایام» این مرد «نه شرقی، نه غربی، انسانی» بنگرید که چنان «تاریخ در ترازو» نهاد و «بحر در کوزه» کرد. روزی «با کاروان حله»، «سیری

۱. آنچه در داخل گیومه گذاشته شده، عنوان کتابهای زرین‌کوب است. در چند جمله به همه کتابهای او (مطبوع و مخطوط و مفقود) اشاره شده است. البته خواننده توجه داشته باشد که این «جمله‌های ساختگی» از عنوان کتابهای زرین‌کوب، «گزارش واقعی» از سلوک علمی و اخلاقی اوست.

جداگانه دارد. عادت او استغراق شدید در کارهاست. وقتی در یک موضوع مشغول کار است از تمام وسایل و تمام اوقات ممکن استفاده می‌کند. این استغراق باعث می‌شود که در کار خود کمتر دچار اشتباه یا شتاب زدگی شود.^۱

آری، این است علت موفقیت زرین کوب. حال به آنچه نقل شد، این سخن را هم بیفزایید و در آنها تأمل کنید:

دانشجویان بشوخی از استاد خود پرسیدند که در کار علم چگونه می‌توانند به مقام بزرگانی چون پاولوف برسند. استاد بجد پاسخ داد: بامداد در آغوش مسأله مطلوب خود از خواب بیدار شوید، با مسأله خود صبحانه بخورید، با آن به آزمایشگاه بشتابید، به هنگام ناهار خوردن همراه آن باشید، پس از ناهار آن را نزد خود نگه دارید، با آن به بستر بروید و آن را به خواب ببینید.^۲

در پایان این نوشته بصراحت می‌گویم جامعه علمی ما آنقدر که به زرین کوب مدیون است، دین خود را ادا نکرده و از این جهت سزاوار ملامت است. البته تا کنون سه کتاب در بزرگداشت مقام علمی زرین کوب منتشر شده است^۳، اما مقام علمی او، چنانکه باید شناسانده نشده و از او، آن گونه که شاید، قدردانی نشده است. انتظار می‌رود مراکز علمی میهن ما حجاب معاصرت را بزدايند و با بزرگداشت مقام علی استادان و پیشکسوتان، که در قید حیات هستند، نشان دهند که به بلوغ فکری رسیده‌اند و تنها به قدردانی از گذشتگان بسنده نمی‌کنند. آری، اگر امروز یک شاخه گل به دانشوران و فرزانشان تقدیم کنیم، بهتر است که فردا یک دسته گل بر گور آنها بگذاریم.

۱. مقاله «روایت یک شاهد عینی»، مندرج در *یادگارنامه استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب*، ص ۶۰-۶۱، با اندکی تصرف و تلخیص. مشخصات این کتاب در بعد خواهد آمد.

۲. ح. آریان پور. پژوهش. (چاپ سوم: تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸). ص ۲۳، با اندکی تصرف. به نقل از کتاب *science and the planned state*.

۳. نخستین کتاب به اهتمام حمید ایزدپناه و با عنوان *ارمغانی برای زرین کوب: مجموعه مقالات اهدایی به دکتر عبدالحسین زرین کوب به مناسبت مجلس بزرگداشت وی منتشر شد*. (انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر لرستان، ۱۳۵۵). دومین کتاب از آن علی اصغر محمدخانی است و با عنوان *درخت معرفت: جشن نامه استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب*. (تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۶). و سومین کتاب ذیل عنوان *یادگارنامه استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب به کوشش علی دهباشی منتشر شد*. (تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۶).

در شعر فارسی» کرد و «از گذشته ادبی ایران» گذشت و نشان داد که «شعر بی دروغ، شعر بی نقاب» چیست. روز دیگری با درکف داشتن «فلسفه شعر» به «شرح قصیده ترسائیة خاقانی» پرداخت و دانش آموزان این سرزمین را «فارسی و دستور زبان» و «قرائت فارسی و تاریخ ادبیات» آموخت. همچنین در سایه «آشنایی با نقد ادبی» و سالها تدریس «نقد ادبی» از «زندگی و اندیشه سعدی» گفت و در سفت. رفته رفته «در قلمرو وجدان» سکونت گزید و «جستجو در تصوف ایران» را آغاز کرد و چون به مقصد نرسید، به «دنباله جستجو در تصوف ایران» پرداخت تا «ارزش میراث صوفیه» را شناخت و شناساند. آنگاه در «فرار از مدرسه»، «از کوچه رندان» گذشت و به «سرنی» گوش سپرد و با «از نی نامه» به گوش دیگران رساند. «از چیزهای دیگر» هم گفت: از «متافیزیک» و «ارسطو و فن شعر» و از «ادبیات فرانسه در دوران کلاسیک» و «هکذا از ادبیات فرانسه در قرون وسطی و رنسانس». «با کاروان اندیشه» به «تاریخ ایران بعد از اسلام» نقب زد و در «تاریخ مردم ایران» غوطه خورد و سپس خود را در «روزگاران ایران» غرق کرد. باز هم دست از طلب برنداشت و در طلب «دنباله روزگاران ایران» بود تا به «روزگاران دیگر» رسید. البته با «دو قرن سکوت»، «نقش برآب» زد؛ و ای دریغ! اما با تصفح «کارنامه اسلام» و سفر در «بامداد اسلام» به «اسلام در نقش فرهنگ و سیاست» دست یازید؛ دست مریزاد و آفرین! «با پیر گنجه در جستجوی ناکجا آباد» رفت و «شعله طور» را به دست آورد و «نردبان آسمان» می‌خواست... که ناگهان نردبان شکست؛ نه، دلش شکست. و چون خدایش گفته بود من به نزد شکسته دلانم (انا عند المنکسرة قلوبهم)، با همان «نردبان شکسته»، «پله پله تا ملاقات خدا» رفت و «انسان الهی» را دید و «حکایت همچنان باقی».

براستی زرین کوب چسان توانست این همه توفیق یابد و به قله‌های افتخار دست یازد؟ پاسخ این پرسش را از قلم شریک زندگی زرین کوب بخوانیم که پنجاه سال با او زیسته است؛ دکتر قمر آریان:

در باره کارهای او چیزی که برای من جالب است حوصله فوق العاده او در جستجو است. زرین کوب ماهها و سالها با آنچه موضوع کار اوست زندگی می‌کند. همه چیز را در آن باره می‌خواند و بررسی می‌کند و در هر چه به آن مربوط است مدتها فکر و تأمل می‌کند و با هر عبارت که می‌نویسد حسابی